

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال هشتم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۱

صص ۶۰-۹۰

جهانی شدن و مدل‌های امنیت منطقه‌ای در سیستم جهانی

دکتر فرهاد قاسمی* - دانشیار روابط بین‌الملل، دانشگاه شیراز

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۵/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۲/۳

چکیده

اصولاً جهانی شدن به‌عنوان فرایند تاریخی طولانی مدت تصور می‌شود که هر روز بر شدت آن در سیستم بین‌الملل افزوده می‌شود. در این مسیر جهانی شدن دارای پیامدهای مختلفی می‌باشد و سیستم بین‌الملل و بویژه مرزبندی‌های درونی آن را تغییر می‌دهد. از این منظر جهان به سیستمی از مناطق تبدیل شده است. البته مناطق نیز در انزوای از یکدیگر نمی‌باشند. با رشد منطقه‌گرایی یکی از مهمترین مباحث در روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای رابطه بین جهانی شدن و امنیت منطقه‌ای است در این راستا چگونگی تأثیرات جهانی شدن بر امنیت سیستم جهانی و مناطق تبدیل به سوال اصلی این مقاله می‌شود. به‌عبارت دیگر این سوال مطرح می‌شود که در وضعیت جهانی شدن سیستم بین‌الملل، چه مدل‌های تحلیلی از امنیت منطقه‌ای قابل ترسیم می‌باشد؟ در این راستا مقاله رابطه بین جهانی شدن و منطقه‌گرایی و آثار آن بر مناطق را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌هد و بر این باور است که جهانی شدن ابعاد سیاسی، نظامی و اقتصادی و مدیریتی امنیت منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار داده است و در این میان به این نکته توجه دارد که در تأثیرگذاری جهانی شدن بر امنیت منطقه‌ای، تفاوت شبکه‌های منطقه‌ای مهم خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: جهانی شدن، امنیت منطقه‌ای، شبکه منطقه‌ای، سیستم جهانی، ژئواکونومیک، ژئوکالچر، ژئواستراتژی، ژئوپلیتیک.

* E-mail: Fghasemi1@yahoo.com

۱- مقدمه

جهانی شدن در دو دهه اخیر، به‌عنوان یکی از موضوعات مهم و در عین حال جدال‌انگیز در حوزه مطالعات علوم اجتماعی به‌طور عام و روابط بین‌الملل به‌صورت خاص تبدیل شده است. به همین سبب ادبیات گسترده‌ای نیز در مورد تعریف و تجزیه و تحلیل ابعاد مختلف آن در سیستم بین‌الملل وجود داشته که تأثیر آن را بر فرهنگ، اقتصاد، سیاست بین‌الملل، دولت ملی، هویت و قومیت مورد کنکاش قرار می‌دهند اما به‌نظر می‌رسد در حوزه مطالعات منطقه‌ای و بویژه امنیت منطقه‌ای که البته خود حوزه نوینی در روابط بین‌الملل می‌باشد کمتر مورد واکاوی قرار گرفته است. منطقه‌گرایی امروزه تبدیل به یکی از روندهای حاکم بر روابط بین‌الملل می‌باشد. به‌عبارتی سیستم بین‌الملل تحت تأثیر جهانی شدن تبدیل به سیستم جهانی شده است که خود منظومه‌ای از مناطق مختلف را در درون خود جای داده است که در عین تعامل با نظم مسلط جهانی، دارای نظم ویژه خود می‌باشند به همین سبب معماهای امنیتی موجود در آنها و تحلیل آنها مستلزم ارائه مدل‌های تحلیلی خاصی است که ادبیات موجود روابط بین‌الملل به آن توجه جدی نشان نداده‌اند.

لذا پرسش اساسی که در این پژوهش مطرح خواهد شد، بر این محور اساسی شکل می‌گیرد که در وضعیت جهانی شدن سیستم بین‌الملل و به‌عبارتی شکل‌گیری سیستم جهانی، چه مدل‌هایی از تحلیل امنیت منطقه‌ای قابل ارائه می‌باشد؟ در رابطه با پرسش مذکور، اجماع خاصی در میان اندیشمندان حوزه روابط بین‌الملل وجود ندارد. ضمن برداشتهای مختلف از مفهوم جهانی شدن و تأکید هر بخشی از ادبیات موجود بر بعد یا ابعاد خاصی از جهانی شدن و تصور فرایندی یا پروژه‌ای از این پدیده در روابط بین‌الملل، بر این موضوع که رابطه جهانی شدن با منطقه‌ای شدن و منطقه‌گرایی چیست، نیز اختلاف نظر وجود دارد. برخی منطقه‌گرایی را پاسخی در برابر جهانی شدن و برخی همراه با آن و یا نتیجه جهانی شدن تصور می‌نمایند. علاوه بر وجود چنین اختلاف نظری، در مورد پیامدهای آن نیز اجماعی مشاهده نمی‌گردد که البته این عدم اجماع، ریشه در توجه اندیشمندان به فرایند ادغامی و یا فرایندهای تجزیه‌گر در جهانی شدن خواهد داشت، موضوعی که در حوزه مطالعات منطقه‌ای، می‌توان پیامدهای آن را

مشاهده نمود.

به هر حال در پاسخ به سوال اصلی پژوهش، این فرضیه مطرح می‌شود که جهانی شدن، سیستم بین‌الملل را تبدیل به سیستم جهانی نموده که در قالب نوین نظری یعنی شبکه جهانی قابل تعریف می‌باشد، این شبکه به سه شبکه فرعی، یعنی شبکه ژئواکونومیک منطقه‌ای، شبکه ژئوکالچری منطقه‌ای و شبکه ژئواستراتژیک تقسیم می‌گردد که بر همین اساس سه مدل امنیتی منطقه‌ای تحت عنوان مدل ژئواکونومیک، مدل ژئوکالچر و مدل ژئواستراتژیک ارائه می‌گردد. البته در بررسی فرضیه مذکور این پیش فرض نیز مطرح می‌باشد که با توجه به تنوع کارکردی این فرایند در مناطق مختلف (بر اساس ویژگی‌های آنها) انواع مختلفی از شبکه‌های منطقه‌ای به وجود می‌آیند. برخی از این شبکه‌ها به دلیل ویژگی داخلی و میزان مشارکت و اثرگذاری آنها در نظم مسلط جهانی، از نوع سامان‌یافته بوده و در این حالت جهانی شدن سبب نظم منطقه‌ای چندجانبه‌گرا شده است که می‌توان از آن به عنوان امنیت منطقه‌ای مشترک سخن به میان آورد. از سوی دیگر برخی از مناطق فاقد ساماندهی درونی بوده و به دلیل عدم انسجام، در معرض امواج نظم مسلط قرار گرفته‌اند. این نوع از مناطق، از نوع شبکه‌های فاقد معیار می‌باشند که با فروپاشی و فرایندهای تجزیه‌گرایانه جهانی شدن روبرو می‌شوند. در اینجا امنیت منطقه‌ای تحت تأثیر پیامدهای منفی آن خواهد بود. برخی از شبکه‌های منطقه‌ای نیز در زمره شبکه‌های درهم ریخته و فاقد انسجام هستند که امنیت در این نوع از شبکه‌ها از ویژگی خاصی برخوردار می‌باشد.

به منظور بررسی فرضیه، پژوهش بر روش مدل‌سازی قیاسی بنیان نهاده شده است. به این سبب ابتدا در قالب بنیان نظری پژوهش، مدل کلی تحلیلی از مدل امنیت منطقه‌ای در سیستم جهانی شده ارائه خواهد شد. در بخش بعدی پژوهش، با توجه به پیچیده شدن سیستم جهانی بر اثر فرایند جهانی شدن، مدل‌های تحلیلی امنیت منطقه‌ای در سه شاخه ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر ارائه می‌شود و سرانجام در بخش آخر با بهره‌گیری از انواع شبکه‌ها به بررسی موضوع در قالب تمایز شبکه‌ای پرداخته خواهد شد.

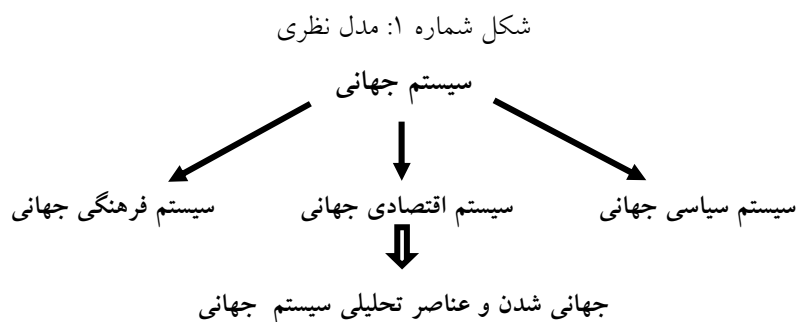
۲- مبانی مفهومی و نظری پژوهش

اصولاً فرآیند جهانی شدن از جمله فرآیندهایی است که سبب تحول سیستم بین‌الملل از یک سیستم ساده به سیستم پیچیده شده است. در این میان سه دوره اساسی در حوزه مطالعات جهانی شدن وجود دارد و در همین راستا برخی از اندیشمندان نیز از دوره‌های سه‌گانه جهان‌گرایان، شکاک‌یون و تحول‌گرایان در مطالعات جهانی شدن صحبت به میان می‌آورند. به‌طور خلاصه تصورات از جهانی شدن در دوره‌های مذکور را براساس متغیرهای تعریف کننده، می‌توان به‌صورت جدول شماره ۱ نشان داد:

جدول شماره ۱: جهانی شدن از دیدگاه‌های مختلف

جهانی شدن	جهان‌گرایان	شک‌گرایان	تحول‌گرایان
جهانی شدن	علی‌بودن جهانی شدن	جهانی شدن به‌عنوان یک گفتمان. بین‌المللی شدن، تحت تأثیر دیگر عوامل دیگری می‌باشد.	تحول جهانی اما متمایز و در هم تنیده
روش	انتزاعی، برداشت عمومی	برداشت تجربی	کافی تا کمی
اقتصاد	اقتصاد جهانی، همگرایی، تجارت آزاد باز	اقتصاد بین‌الملل، سه قطبی، منطقه‌ای، نابرابر همراه با مداخله دولت و حمایت‌گرایانه.	جهانی شده اما متمایز
سیاست	مدیریت جهانی، یا نولیبرالیسم، زوال دولت - ملت	دولت-ملت، بلوک‌های منطقه‌ای، قدرت بین‌الملل، نابرابری.	مهم بودن دولت ملت اما بازسازی شده و در حاکمیت مشترک
فرهنگ	همگون شدن	برخورد فرهنگ‌ها، ناسیونالیسم، آمریکایی شدن.	متحول شده، اختلاطی، پیچیده و جهانی شدن متمایز
تاریخ	نوین بودن پدیده جهانی	قدیمی بودن بین‌المللی شدن.	قدیمی ولی متمایز بودن شکل حاضر
سیاست‌هنجاری	مدیریت جهانی یا نولیبرالیسم و پایان دولت رفاهی دموکراتیک	امکان‌پذیر بودن تنظیم بین‌المللی.	دموکراسی جهان‌گرا
آینده	جهانی شدن	دولت-ملت، سه بلوکی بودن، تعارضات، نابرابری.	عدم اطمینان

اما به‌طور کلی بر اثر فرآیند جهانی شدن پارامترهای مختلف سیستم از جمله چارچوب نظم سیستمی، ساختار سیستم و عناصر تعریف‌کننده آن، ساخت‌بندی سیستم، محیط سیستمی و اهداف واحدها و امنیت تحت تأثیر قرار می‌گیرد. حاصل جهانی شدن شکل‌گیری سیستم پیچیده و آشوبی است که قواعد خاص خود را در حوزه نظم نمایان می‌سازد. از جمله در سیستم جهانی شده، نظم شاخه‌ای خواهد شد و به‌عبارتی حوزه‌های نوین مکانی و موضوعی به‌وجود می‌آیند که می‌توان آنها را در قالب شبکه و نظریات مرتبط با آن مفهوم‌سازی نمود. به این ترتیب سیستم جهانی تبدیل به شبکه جهانی خواهد شد که خود به سه شبکه تابعه اما اصلی، تحت عنوان، شبکه ژئوپلیتیک، شبکه ژئواکونومیک و شبکه ژئوکالچر دسته‌بندی می‌شود که با وجود حوزه‌های متمایز رفتاری، پیوندهای کارکردی، ارتباطی، محیطی و کنترلی در میان آنها برقرار است (Ghasemi, 2007: 218-219; Hetten, 2002: 29-30; kacowicz, 1999). به همین سبب مفهوم منطقه نیز در قالب مفهوم شبکه منطقه‌ای باز تعریف می‌شود و این تعریف باز تعریف عناصر امنیت منطقه‌ای را در پی خواهد داشت (Kay, 2004: 15; Cha, 2000: 391-403). به‌طور کلی بر اساس این منطق، مدل نظری، تحلیلی مطالعه امنیت منطقه‌ای در سیستم جهانی شده را به‌صورت شکل شماره ۱ می‌توان ترسیم نمود:



اهداف واحدها و امنیت	محیط سیستمی	ساخت‌بندی سیستم	فرایندهای سیستم	ساختار سیستم	چارچوب نظم
۱- تغییر و تنوع کارگزاران امنیت در سیستم	۱- اهمیت محیط شبکه‌ای در سیستم	۱- شبکه‌ای شدن سیستم جهانی در قالب منطقه‌ای شدن	۱- تنوع فرآیندی در سیستم	۱- تنوع ساختاری	۱- واحدهای سیستم: تکرر در واحدهای سیستم
۲- تغییر در سمت‌گیری امنیتی واحدها	۲- اهمیت اصل ارتباط و پیوند در میان محیط‌ها	۲- تنوع شبکه‌های مکانی و موضوعی در سیستم	۲- اهمیت یافتن فرایندهای مختلف در سیستم و علم سلسله مراتب بین آنها	۲- اهمیت یافتن ساختارهای مختلف در سیستم	۲- تکرر در حوزه‌های عملیاتی واحدها
۳- تغییر در ابعاد امنیت و شکل‌گیری ابعاد نوین در امنیت سیستمی	۳- مهم بودن اصل بازگشتی در پیوند محیط‌ها	۳- وجود شبکه‌های سامان‌یافته	۳- گسترش فرایندهای نظامی در سیستم و امکان مشارکت واحدها در آن	۳- تغییر در شکل‌بندی ساختاری سیستم	۳- کنش متقابل بین واحدها: تنوع کنش‌ها - شدت‌یابی کنش‌ها - شدت‌یابی حساسیت و آسیب‌پذیری در کنش‌ها - فشردگی زمان و مکان در اصل تأثیرگذاری جریانات بر یکدیگر
۲- تغییر در گستره‌های امنیت و شبکه‌ای و منطقه‌ای شدن امنیت	۴- کارکرد اصل کل، جزء در ارتباط بین محیط‌ها	۴- وجود شبکه‌های فاقد معیار	۴- جهانی شدن گستره فرایند اقتصادی در سیستم و درگیر شدن واحدهای سیستم در تقسیم کار جهانی	۴- فرصت مشارکت واحدها در بازی‌های ساختاری سیستم	۴- مرزهای سیستم: - سوخ‌پذیر شدن مرزها - نفوذپذیر شدن مرزها - تغییر مرزبندی درونی سیستم و شکل‌بندی نوین مرزها
۵- مهم شدن ابعاد ژئواکونومیک و ژئوکالچری امنیت در قالب‌های فرایندهای نوین ناشی از جهانی شدن	۵- تقارن و عدم تقارن در سمت‌گیری جریان‌ها در روابط بین محیط‌ها	۵- وجود شبکه‌های تصادفی	۵- شکل‌گیری وفاداری‌های نزولی و صعودی فرهنگی، هویتی در سیستم	۵- پیوندهای ساختاری و امکان جبران ناکارآمدی نقشی در برخی حوزه‌ها از طریق مشارکت در حوزه‌های دیگر	۵- قواعد: - تغییر قاعده قدرت‌محوری از قدرت سخت به قدرت نرم - شکل‌گیری قدرت سایبری





۳- گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها

الف: جهانی شدن و ابعاد ژئواکونومیک امنیت منطقه‌ای

بعد ژئواکونومیک یکی از مهمترین ابعاد امنیتی در مدل جهانی شدن و امنیت منطقه‌ای می‌باشد. اصولاً جهانی شدن در یکی از ابعاد خود، دلالت بر سیستم اقتصاد جهانی و تقسیم کار جهانی در آن دارد. تئوری سیستم جهانی والرشتاین بر این بعد تأکید می‌نماید. در مفهوم‌سازی والرشتاین کشورها جزئی از ساختار جهانی می‌باشند و در یکی از نواحی مرکز، پیرامون و شبه پیرامونی قرار دارند و به علت منطق بنیادین سرمایه‌داری، سیستم جهانی قواعد رفتاری و ارتباطی میان کشورها را در حوزه‌های سه‌گانه نشان می‌دهد. سیستم جهانی، توزیع و سمت‌گیری جریان‌ات را تنظیم می‌نماید و چگونگی تعامل مناطق مذکور با یکدیگر در قالب نتایج و پیوندهای احتمالی را نشان می‌دهد (Chang, 2009: 3-4).

در این میان نقش و میزان تأثیرگذاری کشورها و مناطق سه‌گانه در چرخه جهانی قدرت و اقتصاد متفاوت است. به عبارت دیگر میزان و نحوه مشارکت واحدها در فرآیند جهانی شدن و توزیع پیوندهای استراتژیک بین آنها از جمله متغیرهای تأثیرگذار در امنیت منطقه‌ای محسوب می‌شوند. به دنبال مشارکت نابرابر، بهره‌مندی متفاوت و بازی‌های اقتصادی نابرابر نیز شکل خواهد گرفت. از سوی دیگر میزان تنظیم فرایند جهانی شدن در درون مناطق مختلف نیز از یکدیگر متمایز است. برخی از مناطق از همگرایی درونی بیشتری برخوردار بوده و جریان‌ات مرتبط با آن مانند حجم مبادلات تجاری دارای شدت بیشتری است. در برخی دیگر جریان‌ات از بیرون از منطقه به درون آنها سمت‌گیری شده است یا سمت‌گیری آنها به محیط بیرون منطقه‌ای است. به همین سبب به دلیل شکل‌گیری پیوندهای استراتژیک مختلف ناشی از جهانی شدن و نابرابر بودن میزان چنین پیوندهایی، چه در قالب منطقه‌ای و یا درون و بیرون منطقه‌ای، نوعی جهانی شدن نامتقارن در سیستم جهانی شکل گرفته است. در همین قالب است که برخی در حوزه تجاری، بر این باورند که جهانی شدن می‌تواند حداقل به یکی از طرف‌های تجاری زیان وارد نماید. علاوه بر آن می‌توان گفت که منافع کشورها نیز متنوع و گوناگون

خواهد بود (Gomory, Ralph and Baumol, 2009).

به دلیل سمت‌گیری متفاوت منطقه‌ای، میزان مشارکت در اقتصاد جهانی و تمایز بین مناطق، جهانی شدن به باز تعریف امنیت منطقه‌ای منجر می‌شود. در صورتی که جهانی شدن به تغییر تعریف امنیت اقتصادی منجر شود، به همان میزان تعریف مجددی از نگرانی‌ها را نیز در مورد تهدیدات اقتصادی سبب خواهد شد. بحران مالی دهه ۱۹۹۰ که از بازارهای آسیا شروع شد، بیانگر این موضوع است. تهدیدات مذکور سبب‌ساز دیدگاه بدبینانه‌ای از سیستم جهانی می‌گردد. باز بودن اقتصاد خود ناامنی‌های متعدد را سبب می‌شود (Kahler, 2004). پیوند بین بحران‌ها در سرمایه‌داری شبکه‌ای شده از جمله مهمترین ناامنی‌های موجود می‌باشد. بنابراین در این حالت مناطق در معرض بحران‌هایی قرار دارند که در مناطق دیگر ریشه دارد.

از سوی دیگر در حوزه اقتصادی مهمترین پیامد امنیتی جهانی شدن نامتقارن، برقراری پیوندهای استراتژیک از نوع کارکردی بین مناطق ژئوآکونومیکی است که ماحصل آن شکل‌گیری نوعی عدم تعادل استراتژیک می‌باشد. در این نقطه عدم تعادل، ضمن تداوم و پایدارسازی نابرابری توسط نیروهای موجود در جهانی شدن بویژه سیستم سرمایه‌داری و اقتصاد بازار، پیوند کارکردی مذکور سبب حساسیت حلقه‌های مرکزی به مناطق ضعیف‌تر برای تقویت و پایدارسازی این رابطه خواهد شد که نتیجه چنین اقدامی شکل‌گیری اقتصادهای شکننده در داخل مناطق ضعیف، حاشیه‌ای شدن مناطق مذکور در اقتصاد جهانی، تبدیل آنها به مناطق ژئواستراتژیک سیستم سیاسی جهانی و اهمیت یافتن در استراتژی نظامی قدرت‌های مرکزی است. به این ترتیب از یک‌سو برخی مناطق اهمیت استراتژیک یافته و در معرض انواع مداخلات خارجی خواهند بود و از سوی دیگر به دلیل نقش حاشیه‌ای و ناهمگونی و شکنندگی داخلی با انواع بحران‌های داخلی و خارجی روبرو می‌شوند.

در یک نتیجه‌گیری کلی مهمترین پیامدهای ژئوآکونومیکی جهانی شدن بر امنیت منطقه‌ای

عبارتند از:

- ۱- تعریف مناطق در قالب کارکرد آنها در اقتصاد جهانی؛
- ۲- حاشیه‌ای شدن برخی مناطق در چرخه جهانی اقتصاد؛

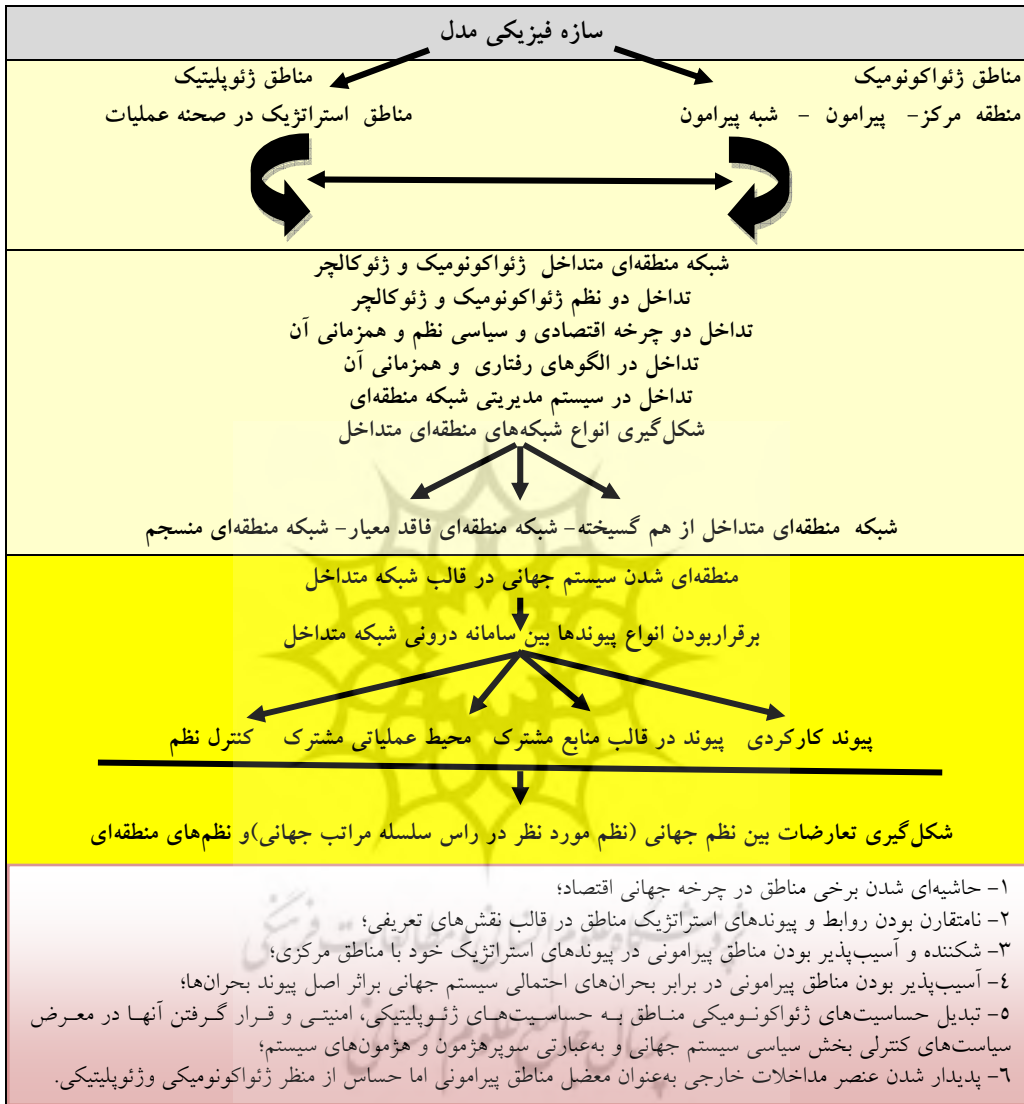
- ۳- نامتقارن بودن روابط و پیوندهای استراتژیک مناطق در قالب نقش‌های تعریفی؛
- ۴- شکننده و آسیب‌پذیر بودن مناطق پیرامونی در پیوندهای استراتژیک خود با مناطق مرکزی؛
- ۵- آسیب‌پذیر بودن مناطق پیرامونی در برابر بحران‌های احتمالی سیستم جهانی بر اثر اصل پیوند بحران‌ها؛
- ۶- تبدیل حساسیت‌های ژئواکونومیکی مناطق به حساسیت‌های ژئوپلیتیکی، امنیتی و قرار گرفتن آنها در معرض سیاست‌های کنترلی بخش سیاسی سیستم جهانی و به عبارتی سوپرهژمون و هژمون‌های سیستم؛
- ۷- پدیدار شدن عنصر مداخلات خارجی به‌عنوان معضل مناطق پیرامونی اما حساس از منظر ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک.



شکل شماره ۲: مدل امنیت در شبکه‌های ژئواکونومیک منطقه‌ای سیستم جهانی نوین
مفروضات مدل:

- ۱- سیستم جهانی بنیان نظری تحلیل‌کننده نظم جهانی نوین محسوب می‌شود؛
- ۲- چارچوب کارکردی نظم در سیستم جهانی از سه بخش اساسی مرکز- پیرامون و شبه پیرامون تشکیل شده است؛
- ۳- قواعد قدرت و انباشت جزء قوانین نظم سیستمی است؛
- ۴- مرزهای سیستمی در چارچوب نظم، از نوع کارکردی است؛
- ۵- کشورها به‌عنوان بازیگران اصلی می‌باشند که انگیزه رفتاری آنها، سیاسی، اقتصادی است؛
- ۶- دو چرخه اصلی تحت عنوان چرخه سیاسی و چرخه اقتصادی در سیستم جهانی مشاهده می‌گردد، چرخه سیاسی در خدمت چرخه اقتصادی بوده و به‌عنوان مکمل هم عمل می‌نمایند؛
- ۷- الگوهای رفتاری واحدها در دو قالب الگوهای رفتاری سیاسی و اقتصادی قابل تبیین است؛
- ۸- الگوهای رفتاری در هر دو چرخه از نوع تعارضی است؛
- ۹- منطقه‌ای شدن الگوهای رفتاری واحدها در سیستم در قالب مناطق کارکردی از جمله مناطق ژئواکونومیک صورت می‌گیرد. این در حالی است که منطقه‌ای شدن الگوهای مندرج در چرخه اقتصادی در قالب ژئواکونومیک تجلی می‌شود؛
- ۱۰- نظم در سیستم جهانی دارای دو بعد اقتصادی و سیاسی است (نظم ژئواکونومیک و نظم ژئوپلیتیک)؛
- ۱۱- نظم‌های دوگانه در قالب منطقه‌ای شدن در دو قالب مناطق ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک تجلی می‌نمایند؛
- ۱۲- تعامل بین دو نوع نظم ژئواکونومیک و ژئوکالچر اساس معمای امنیت منطقه‌ای در سیستم نوین جهانی را شکل می‌دهند؛
- ۱۳- از منظر شبکه‌ای مناطق ژئواکونومیک دارای تنوع ساختی و فرآیندی خواهند بود؛
- ۱۴- تنوع سازه‌ای و فرآیندی شبکه منطقه‌ای ژئواکونومیک بر الگوهای امنیتی منطقه‌ای اثرگذار می‌باشند.





(انواع الگوهای رفتاری امنیتی در شبکه ژئواکونومیک منطقه‌ای)



ب: سیستم جهانی و مدل ژئوکالچری امنیت منطقه‌ای

جهانی شدن به دلیل ویژگی‌های متمایز سیستم بین‌الملل، در بخش‌های آن پیامدهای مختلفی را به دنبال دارد. از جمله حوزه تأثیرگذاری جهانی شدن بر حوزه ژئوکالچری سیستم جهانی و واحدهای تشکیل‌دهنده سیستم بین‌المللی است. شبکه ژئوکالچری سیستم جهانی یکی از شبکه‌های سه‌گانه در شبکه جهانی یا به عبارتی سیستم جهانی محسوب می‌شود. شبکه مذکور دارای منطوق و سازه مشخصی است که به شدت در معرض امواج جهانی شدن قرار گرفته و تأثیرات خود را در صحنه شبکه جهانی نمایان ساخته است. سازه فیزیکی شبکه مولود ارتباطات فرهنگی و توزیع الگوهای ارتباطی مذکور در گستره فیزیکی آن می‌باشد. در وهله نخست عناصر شبکه در قالب، دولت‌ها به‌عنوان سطح هویتی تعریف شده در سیستم جهانی موجود، افراد و گروه‌ها به‌عنوان یکی از تجلی‌گاه سطح‌های هویتی در داخل دولت‌ها و گروه‌های فراملی به‌عنوان سطح هویتی فراملی نوین مطرح می‌باشند. سازه مذکور محصول ارتباط بین چنین عناصری است. در وهله دوم بر اساس سطح و میزان ارتباطات، سازه شبکه می‌تواند در قالب‌های سازه‌های شبکه‌ای تصادفی، نابسامان، فاقد معیار و سامان‌یافته تعریف شوند. از سوی دیگر منطق شبکه ژئوکالچری بر اساس عنصر فرهنگ، هویت، قاعده قدرت ارتباطی یا به عبارتی قدرت نرم فرهنگی، تلاقی قدرت نرم و سخت در قالب قدرت هوشمند شکل می‌گیرد که چنین منطقی، منطق چرخه راهبردی فرهنگی را به‌عنوان مهمترین چرخه شبکه‌ای مطرح می‌نماید که در این چرخه ظهور و سقوط واحدهای هویتی، فرهنگی، رشد، بلوغ و زوال آنها مشاهده می‌گردد. شکل‌گیری چنین چرخه‌ای، تعریف‌کننده الگوهای رفتاری و ساماندهی چنین الگوهایی در شبکه ژئوکالچری است. اولین تأثیر جهانی شدن بر این شبکه، شاخه‌ای شدن نظم و شکل‌گیری شبکه‌های ژئوکالچری منطقه‌ای است. در این راستا جهانی شدن چندین بخش از شبکه ژئوکالچری منطقه‌ای را هدف قرار می‌دهد. اولین نقطه هدف آن دولت‌ها به‌عنوان واحدهای هویتی موجود در چنین شبکه‌ای است اما این دولت‌ها به‌صورت یکسانی در معرض چنین امواجی از جهانی شدن قرار ندارند. به همین سبب برخی از اندیشمندان این حوزه، شکل‌گیری و وجود انواع دولت‌ها را در سیستم جهانی مطرح

می‌نمایند. برای نمونه شاو بر این باور است که در وضعیت جهانی شدن، چهار نوع دولت شکل می‌گیرد که عبارتند از:

- ۱- دولت‌های جهانی غربی شامل کشورهای صنعتی و توسعه‌طلب؛
- ۲- دولت - ملت‌های شبه‌امپراتوری شامل دولت‌های بزرگ غربی مانند روسیه، چین هند، اندونزی، برزیل، ایران، عراق؛
- ۳- شبه دولت‌های جدید در حال رشد که در جهت کسب استقلال و یا خودمختاری تلاش می‌کنند؛

۴- شکل‌گیری مشترک المنافع‌های چندملیتی (دولت جهانی شده) که در آن هویت مستقل و متمایز خود را حفظ می‌نمایند و در نهادهای بین‌المللی مانند ناتو، سازمان ملل عضو می‌باشند (Shaw, 2000). در این راستا یکی از دیدگاه‌های موجود در حوزه مطالعات بین‌المللی و سیاسی، تأکید آنها بر فروپاشی واحدها به خرده واحدها و به عبارتی تأکید آنها بر شکل‌گیری وفاداری‌های نزولی در سیستم بین‌المللی است. از این منظر سه موضوع اساسی زیر مطرح می‌گردد:

- ۱- کاهش نقش دولت و زوال آن: فروریختن مرزهای ملی (Ohme, 1998)؛
 - ۲- افزایش آگاهی قومی و رشد قوم‌گرایی و هویت‌های قومی (Gurr, 1998: 207)؛
 - ۳- فروپاشی کشورهای چندقومی - ملیتی (Ohme, 1998)؛
- به‌طور کلی در خصوص رابطه بین جهانی شدن و انواع واحدهای سیستم و تعارضات احتمالی، در ادبیات روابط بین‌الملل فرضیه‌های مختلفی مطرح و مورد بررسی قرار گرفته است که مهمترین آنها عبارتند از:

- ۱- در ماهیت جنگ‌ها، یعنی برداشت کلوزویتیسی از جنگ بین دولت‌ها به جنگ‌های قومی داخلی و جنگ بین دولت‌های کوچک تغییر صورت گرفته است؛
- ۲- دولت‌ها بویژه ایالات متحده با چالش‌های ناشی از جنگ‌های مابعد صنعتی روبرو هستند، این مفهوم به نوع جدیدی از تهدید یعنی حملات توسط مبارزانی که در مناطق محروم دست به عملیات می‌زنند، اشاره دارد و معمولاً در این وضعیت مراکز غیرنظامی و تجاری مورد

حمله قرار می‌گیرند؛

- ۳- امنیت ملی به صورت فزاینده‌ای ابعاد غیر نظامی، تجاری، محیط زیست، رفاهی خواهد یافت و تهدیدات نیز ماهیت محیطی، اقتصادی و... می‌یابند؛
- ۴- گستره دستگاه نظامی رو به زوال و کاهش می‌باشد؛
- ۵- هزینه‌های دفاعی رو به کاهش می‌باشد؛
- ۶- دکترین‌های نظامی ملی از حالت تهاجمی به حالت دفاعی و بازدارندگی تغییر جهت می‌دهند؛

۷- تأسیسات نظامی از حالت جنگی به نیروی پلیسی تغییر می‌نمایند؛

۸- دولت‌ها بازیگران غیردولتی را وارد فعالیت‌های دفاعی می‌نمایند؛

۹- دولت‌ها به صورت فزاینده‌ای امنیت خود را از طریق نهادهای منطقه‌ای دنبال می‌کنند؛

- علاوه بر آن دولت‌ها در عصر جهانی شدن ممکن است در موقعیت‌های زیر تعریف شوند:
- ۱- قدرت‌های بزرگ: دولت‌های با نفوذ در سیستم جهانی و بازیگران اصلی عرصه امنیت- نظامی؛

۲- دولت‌های موجود در سیستم‌های منطقه‌ای باثبات که در آنها همکاری منطقه‌ای زیاد و به صورت نهادینه شده می‌باشد؛

۳- دولت‌هایی که در سیستم‌های منطقه‌ای رقابتی قرار گرفته‌اند که مملو از تعارضات ریشه‌دار و رقبای دیرینه خواهند بود؛

۴- دولت‌های شکست خورده و ضعیف که قادر به ایجاد ساختارهای دولتی کارآمد در تأمین امنیت یا حمایت اقتصادی از شهروندانشان نمی‌باشند.

از بررسی‌های تجربی صورت گرفته در ادبیات روابط بین‌الملل (Ripsman, 2005). نتایج را

می‌توان در قالب جدول شماره ۲ نشان داد:

جدول شماره ۲: فرضیات جهانی شدن، امنیت و گونه‌های چهارگانه دولت‌ها

فرضیات	قدرت‌های بزرگ	مناطق با ثبات	رقبای پایدار	دولت‌های از هم گسیخته
تغییر تعارضات به تعارضات با شدت پائین	ناسازگار با فرضیه	ناسازگار با فرضیه	تا حدودی سازگار با فرضیه	سازگار با فرضیه
تغییر جنگ‌ها به مابعد صنعتی	سازگار با فرضیه	تا حدودی سازگار با فرضیه	تا حدودی سازگار با فرضیه	سازگار با فرضیه
مواجهه بودن با تهدیدات جدید	بدون همبستگی	سازگار با فرضیه	ناسازگار با فرضیه	تا حدودی سازگار با فرضیه
کاهش بودجه دفاعی	ناسازگار با فرضیه	بدون همبستگی	ناسازگار با فرضیه	ناسازگار با فرضیه
کاهش نیروی انسانی نظامی	سازگار با فرضیه	بدون همبستگی	ناسازگار با فرضیه	ناسازگار با فرضیه
دکترین دفاعی	بدون همبستگی	سازگار با فرضیه	تا حدودی سازگار با فرضیه	ناسازگار با فرضیه
تغییر جهت به سمت اقدامات پلیسی	سازگار با فرضیه	سازگار با فرضیه	سازگار با فرضیه	سازگار با فرضیه
بازیگران غیر دولتی	ناسازگار با فرضیه	نسبتاً زیاد ناسازگار با فرضیه	نسبتاً زیاد ناسازگار با فرضیه	سازگار با فرضیه
دنبال نمودن امنیت از طریق نهادهای منطقه‌ای	نسبتاً زیاد ناسازگار با فرضیه	سازگار با فرضیه	ناسازگار با فرضیه	نسبتاً زیاد ناسازگار با فرضیه

در این میان در حوزه امنیت منطقه‌ای، با توجه به هدف‌گیری دولت‌ها توسط فرایند جهانی شدن، وجود دولت‌های از هم گسیخته، یکی از موضوعات مهم محسوب می‌گردد اما در تعریف این نوع از دولت‌ها اجماع وجود ندارد. راتبرگ مجموعه‌ای از شاخص‌ها را برای این قبیل از دولت‌ها مطرح می‌کند که جنگ‌های داخلی ناپایان، ناتوانی در کنترل مناطق پیرامونی خود، خشونت‌ها و جرایم فزاینده، فساد شایع، زوال و کاهش رشد اقتصادی، فقدان مشروعیت

سیاسی و غیره از آن جمله می‌باشد (Rotberg, 2003: 4-9). اصولاً دولت‌های شکست خورده، دولت‌هایی هستند که قادر به تأمین خیر جمعی بویژه امنیت برای شهروندان شان نمی‌باشند (Zartman, 1995). به همین جهت این پرسش مطرح می‌گردد که چه همبستگی بین دولت‌های از هم گسیخته و امنیت منطقه‌ای وجود دارد؟ در این راستا کشورهای مرکزی، بین دولت‌های مذکور با تهدیدات فراملی علیه امنیت جهانی و منطقه‌ای به‌گونه زیر ارتباط مستقیم برقرار می‌نمایند:

۱- تروریسم: از این منظر چنین کشورهایی، باعث توانمندی شبکه‌های تروریستی بین‌المللی خواهند شد. دولت‌های مذکور فضای امنی را در اختیار شبکه‌های مذکور قرار می‌دهند، به‌عنوان پایگاه آموزشی مورد استفاده قرار می‌گیرند و حوزه عملیاتی آنها را شکل می‌دهند. از سوی دیگر این نکته نیز قابل طرح است که برخی قدرت‌های مرکزی نیز از این کشورها برای طراحی سازمان‌های تروریستی استفاده نموده‌اند (Marshall and Gurr, 2005)؛

۲- گسترش سلاح‌های کشتار جمعی در صورت از هم پاشیدگی دولت‌های ضعیف مجهز به چنین سلاح‌هایی؛

۳- شکل‌گیری برخی از جرائم بین‌المللی؛

۴- ایجاد ناامنی در جریان انرژی جهانی (Patrick, 2007).

از سوی دیگر جهانی شدن، تغییر در چرخه ژئوکالچری جهانی و عناصر آن را در پی دارد. تغییر قدرت رقابت در چرخه، تغییر الگوبندی روابط رقابتی، تخصصی بین واحدهای موجود در چرخه، شکل‌گیری اتحادها و ائتلاف‌ها و به کلام نظریه شبکه خوشه‌بندی نوین شبکه از آن جمله می‌باشد. همچنین جهانی شدن سبب شکل‌گیری شبکه‌های متداخل هم در سطح درون شبکه‌ای و هم در سطح بین شبکه‌ای یعنی تداخل شبکه ژئوکالچر، ژئوآکونومیک، ژئوپلیتیک خواهد شد که نتیجه آن فراهم شدن سطح سرایت بحران‌ها در قالب پیوندهای شبکه‌ای است. به‌طور کلی مدل ژئوکالچری امنیت منطقه‌ای در شرایط جهانی شدن را می‌توان به‌صورت شکل شماره ۳ ترسیم نمود:

شکل شماره ۳: مفروضات مدل ژئوکالچری امنیت منطقه‌ای

- سیستم جهانی دارای تنوعی از روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است؛
- تنوع روابط خود را در تنوع سازه‌های سرزمینی تحت عنوان سازه ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر نشان می‌دهد؛
- سازه‌های سه‌گانه، ساختارهای سه‌گانه تحت عنوان ساختار ژئوپلیتیک سیستم جهانی، ساختار ژئواکونومیک جهانی و ساختار ژئوکالچری جهانی را پدیدار می‌نماید؛
- سیستم جهانی دارای سه چرخه بلند تحت عنوان چرخه اقتصادی، چرخه سیاسی و چرخه فرهنگی است؛
- هرکدام از چرخه‌ها دارای نقاط عطفی می‌باشند که در این نقاط عطف نظم حوزه مربوطه در آن نقطه با تحول اساسی روبرو می‌شود؛
- یکی از مهمترین تحولات در نقاط عطف چندشاخگی نظم بویژه در حوزه سرزمینی است؛
- چندشاخگی نظم در نقطه یا نقاط عطف چرخه فرهنگی پیدایش مناطق فرهنگی و به‌عبارتی شبکه‌های ژئوکالچری منطقه‌ای است؛
- شبکه‌های ژئوکالچری منطقه‌ای به‌عنوان مولود چرخه فرهنگی سیستم جهانی در تعامل با ژئوکالچر جهانی می‌باشند و بنابراین تحت تأثیر پیامدهای آن قرار دارند؛
- شبکه‌های ژئوکالچری دارای ساختار معینی می‌باشند که بر اساس الگوی توزیع ارتباطات فرهنگی از جمله شدت و تراکم این این ارتباطات به‌وجود می‌آیند؛
- براساس الگوی توزیع ارتباطات در درون چنین شبکه‌هایی سه نوع شبکه بی‌سامان، فاقد معیار و سامان‌یافته شکل می‌گیرند؛
- دولت‌ها همچنان مهمترین واحد تشکیل دهنده این سازه می‌باشند این در حالی است که گروه‌های هویتی خرد یا کلان‌تر از دولت می‌تواند به‌عنوان بازیگران تأثیرگذار، محدودکننده و ایزاری وجود داشته باشند؛
- دولت‌های عضو شبکه ژئوکالچری از نظر درجه و میزان انسجام، تأثیرگذاری و مرکزیت با یکدیگر متمایز می‌باشند؛
- شبکه‌های ژئوکالچری منطقه‌ای نیز از نظر مرکزیت، انسجام و تأثیرگذاری با یکدیگر متمایز می‌باشند؛
- شبکه ژئوکالچری جهانی به مجموعه‌ای از شبکه‌های ژئوکالچری منطقه‌ای به هم مرتبط تقسیم می‌شود؛
- بین شبکه‌های ژئوکالچری منطقه‌ای سه نوع پیوند تحت عنوان پیوند کارکردی و تغذیه‌کنندگی، کنترلی، محیط عملیاتی مشترک برقرار است.





ج: پیامدهای نظامی جهانی شدن در حوزه منطقه‌ای: مدل ژئواستراتژیک

ساختار ژئواستراتژیک یکی از مهمترین ساختارهای سه‌گانه سیستم جهانی محسوب می‌شود. این ساختار محصول قاعده قدرت و جایگاه آن در روابط و کنش‌های درونی سیستم می‌باشد. به عبارتی قانون آنارشی و قدرت‌محوری و اصول مرتبط با آن از جمله، امنیت، خودیاری و موازنه قدرت سبب‌ساز اصلی شکل‌گیری چنین ساختاری خواهد بود. فرآیند جهانی شدن سبب شدت یافتن روابط متقابل ایجاد کننده آن و تغییر سازه فیزیکی سیستم جهانی در این حوزه می‌باشد. به این سبب منطق فضا و مکان در حوزه قدرت‌مداری سیستم سبب شکل‌گیری سازه نوینی در وضعیت جهانی شدن سیستم، تحت عنوان شبکه ژئواستراتژیک می‌گردد. این شبکه، می‌تواند در قالب شبکه منسجم، فاقد معیار و یا بی‌سامان تقسیم‌بندی شود. انسجام شبکه ارتباط مستقیمی با تمرکز قدرت در شبکه دارد. به هر میزان بر تمرکز قدرت در سیستم افزوده شود، بر سطح انسجام شبکه ژئواستراتژیک افزوده خواهد شد و به هر میزان تمرکز قدرت در سیستم کاهش یابد، بر عدم انسجام آن افزوده می‌شود. به این سبب سازه فیزیکی سیستم ارتباط مستقیم با تمرکز سیستم خواهد داشت. به این ترتیب در سیستم هژمونیک، سازه فیزیکی شبکه از نوع منسجم و یکپارچه خواهد بود. این در حالی است که با پراکندگی قدرت در سیستم، شبکه ژئواستراتژیک نیز به سمت خوشه‌ای شدن و فاقد معیار سیر می‌نماید و سرانجام با پراکندگی گسترده قدرت، شبکه بی‌سامان می‌گردد. از سوی دیگر هر شبکه استراتژیک در درون خود سازه‌های فیزیکی به هم مرتبط تحت عنوان مناطق ژئوپلیتیک را جای داده است. به عبارتی هر شبکه استراتژیک در برگیرنده مجموعه‌ای از سازه‌هایی تحت عنوان مناطق ژئوپلیتیک می‌باشند. اما بعد دیگر شبکه ژئواستراتژیک، فرآیندهایی است که در درون چنین شبکه‌ای جریان می‌یابد. از جمله مهمترین جریان و فرآیند ارتباطی در درون این شبکه به موضوع فرآیند نظامی مرتبط می‌باشد. تغییر در شدت و حدت چنین ارتباطی سبب خواهد شد که موضوع امنیت و مدل آن در شبکه مذکور متحول گردد.

در این راستا یکی از پیامدهای امنیتی جهانی شدن، گسترش فناوری‌های نظامی، بویژه فرایند گسترش سلاح‌های کشتار جمعی می‌باشد. البته این نوع تهدیدات، بیشتر از ناحیه

کشورهای مداخله‌گر در امور منطقه‌ای تصور می‌گردد. فرایند گسترش، انحصار برخی از کشورها، بویژه قدرت یا قدرت‌های مرکزی شبکه را در کنترل سلاح‌های استراتژیک از بین می‌برد و به‌نظر می‌رسد با توجه به منطق قدرت و جهانی شدن چنین منطقی و همچنین کمک فناوری به فراگیر شدن و اعمال نقش کشورها در فرایند مذکور و همچنین به علت خصلت فشرده‌گی زمان و مکان در عصر جهانی شدن، اجتناب‌ناپذیر است. به‌طور کلی با نگرش رئالیستی به روابط بین‌الملل چرایی چنین موضوعی به وضوح روشن می‌گردد (Mearsheimer, 2001). در این نگرش بویژه مکتب نوین آن یعنی نورئالیسم کشورها سعی در دستیابی به امنیت دارند و این مهم از دو طریق تلاش برای حفظ توازن موجود و یا تلاش برای هژمونی امکان‌پذیر است. در چنین وضعیتی دستیابی به ابزارهای استراتژیک و یا حفظ چنین ابزارهایی ضروری است.

بر این پایه برخی از دولت‌های جدید، در راستای منطق سیستم، به دنبال کسب منابع جدید و مطمئن قدرت، بویژه در برابر تهدیدات دیگر کشورها از جمله کشورهای قطب و تهدید کننده می‌باشند، البته یادمان‌های تاریخی آنان از رفتار قدرت‌های بزرگ نیز چنین خواستی را تشدید می‌نماید، لذا سلاح‌هایی با قدرت مطلق بهترین گزینه محسوب می‌شوند. در این راستاست که گسترش چنین سلاح‌هایی بویژه در عصر جهانی شدن مورد انتظار می‌باشد و برخی به‌وجود آمدن نسل دوم یا عصر دوم سلاح‌های هسته‌ای و کشتار جمعی را در دوره جهانی شدن مطرح می‌نمایند. در نسل دوم ضمن گسترش سلاح‌های مذکور به کشورهای نادار، با نسل اول دارای تفاوت ساختاری زیر می‌باشد:

۱- شکل‌گیری بازی‌های استراتژیک با طرف‌های چندگانه.

۲- سلاح‌های هسته‌ای و دولت: بمب هسته‌ای برای دولت سازی اساسی محسوب می‌گردد. دولت‌های برآمده از عصر استعمار غرب، به چنین سلاح‌هایی بیش از یک ابزار می‌نگرند. این سلاح‌ها سمبل قدرت و استقلال تصور می‌شوند و شاید یکی از راه‌های بقا در سیستم قدرت محور همراه با یادمان تلخ گذشته استعماری اکثر کشورهای نوین، در اختیار داشتن چنین سلاح‌هایی است؛

۳- وجود نهادهای محدودساز در عصر دوم و تحمیل بسیاری از محدودت‌ها بر کشورهایی که خواهان چنین سلاح‌هایی هستند؛

۴- آسیایی بودن اکثر کشورهای نوظهور هسته‌ای؛

۵- ضعف بنیه مالی کشورهای هسته‌ای عصر دوم نسبت به عصر اول (Bracken, 2003).

در خصوص گسترش سلاح‌های اتمی و تأثیر آن بر نظم منطقه‌ای و جهانی، دیدگاه‌ها و برداشت‌های متمایز و حتی متضادی وجود دارد. در این راستا نظریه پردازان روابط بین‌الملل، در خصوص کاربرد و آثار گسترش سلاح‌های مذکور به گروه‌های مختلف تقسیم می‌گردند؛ برخی بر این باورند که سلاح‌های اتمی نیروی مستحکمی برای صلح به‌شمار می‌آیند، چراکه سبب تقویت فوری توان بازدارندگی خواهند شد، برخی دیگر در مورد ایجاد چنین بازدارندگی با دیده شک و تردید می‌نگرند و بر این باورند که جهان هسته‌ای، جهانی مملو از تعارض می‌باشد. لذا نقش سلاح‌های اتمی، به‌عنوان محدود کننده نفوذ در سیاست بین‌الملل، در مرکز جدال بین اندیشمندان نورنالیسم ساختاری قرار دارد. والتز و مرشایمر رفتارها را ناشی از محدودیت‌های سیستمی، ساختاری تصور می‌نمایند هر دو بر این نکته توافق دارند که هدف اولیه دولت‌ها، دستیابی به امنیت می‌باشد. در دیدگاه والتز دولت‌ها از طریق برقراری توازن و حفظ وضع موجود، خواهان تأمین امنیت خود می‌باشند. درحالی که مرشایمر بر این نکته تأکید دارد که دولت‌ها تنها زمانی از امنیت برخوردار می‌باشند که تمامی رقبای مهم خود را از بین ببرند. بنابراین دستیابی به امنیت مستلزم این است که قدرت بزرگ در حالت حداکثر یعنی هژمونی جهانی و حداقل هژمونی منطقه‌ای بوده و رقیب هژمونیک دیگری وجود نداشته باشد (Mearsheimer, 2001: 35). بنابراین سیستم بین‌الملل به‌دلیل تلاش دولت‌ها برای کسب امنیت، سیستمی جنگ‌محور می‌باشد.

والتز این موضوع را مطرح می‌کند که سلاح‌های هسته‌ای و ویژگی مطلق‌گرایانه آنها جهان هسته‌ای را از جهان متعارف متمایز می‌نماید. این درست است که در رئالیسم ساختاری والتز، جنگ همچنان امکان‌پذیر است چراکه ماهیت خودیاری سیستم همچنان وجود دارد اما از دید وی جنگ اقدامی عقلانی است که تحت قانون سود و هزینه قرار می‌گیرد (Waltz, 1990: 732).

از دید وی از آنجا که در جنگ متعارف، احتمال محاسبه غلط در مورد نتیجه جنگ وجود دارد، تصمیم به جنگ بر اساس تفسیر داده‌های در دسترس، در زمان شروع و وجود دشمنی‌ها، عقلانی خواهد بود. در حقیقت نشان می‌دهد که حتی اگر بر اساس شناخت قبلی احتمال شکست هم قابل تصور باشد، باز تصمیم به جنگیدن، همچنان عقلانی است، چرا که این شکست در صحنه عملیات رخ می‌دهد و باخت در آن به معنای از دست دادن همه چیز نمی‌باشد. چنین سوء محاسبه‌ای در یک جنگ هسته‌ای امکان‌پذیر نخواهد بود. بنابراین سلاح‌های هسته‌ای احتمال چنین موضوعی را از بین می‌برند و جنگ به هرگونه پرهزینه خواهد بود. به همین سبب والتز بر این باور است که احتمال جنگ بزرگ بین دولت‌های دارای سلاح‌های هسته‌ای، نزدیک به صفر می‌باشد (Ibid: 740) و این موضوع را مطرح می‌کند که افزایش و گسترش سلاح‌های اتمی ممکن است برای نظم سیستمی بهتر باشد (Waltz, 1981).

برخلاف والتز، اسکات سگن با گسترش سلاح‌های اتمی مخالف است. از نظر ایشان زمانی که دولتی جدید به سلاح اتمی دست می‌یابد، سه خطر مهم زیر نیز ظاهر خواهد شد:

- سلاح‌های اتمی خصلت تهاجمی و پرخاشگری دولت‌های دارنده را افزایش می‌دهد؛
- مسئله سرقت تروریستی؛

- فقدان کنترل بر سلاح‌های هسته‌ای و همچنین فروش سلاح‌های مذکور به گروه‌های تروریستی (Sagan, Waltz and Betts, 2007).

مرشایمر نیز سیکلی متشکل از سه دوره متمایز را مطرح می‌نماید. در اولین دوره بر محور کتاب بازدارندگی متعارف (Mersheimer, 1983) به این موضوع که سلاح‌های هسته‌ای جنگ بین قدرت‌های بزرگ را غیرعقلانی یا غیرقابل تصور می‌داند، توجهی نداشته و آن را در نظر نمی‌گیرد. دوره دوم که همزمان با پایان جنگ سرد می‌باشد، بر این باور است که سلاح‌های هسته‌ای ثبات بیشتری را در پی دارند و در حقیقت به مانند والتز گسترش سلاح‌های اتمی را به کشورهای فاقد این سلاح‌ها تشویق می‌نماید تا ثبات در مناطقی که با تعارضات بالقوه روبروست، افزایش یابد. دوره سوم که با انتشار کتاب تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ همراه است (Mersheimer, 2001) به تأثیرات ثبات‌زای این سلاح‌ها اذعان دارد اما در خصوص

تأثیرات بلندمدت این سلاح‌ها (با توجه به استدلال ساختارگرایانه خود که معتقد به تلاش دولت‌ها برای گسترش و دستیابی به هژمونی منطقه‌ای می‌باشد) به دیده شک می‌نگرد. وی بر اساس پارادوکس ثبات/ بی‌ثباتی اسنایدر نشان می‌دهد که اگر دولت‌ها قدرت تخریبی مطلق سلاح‌های اتمی را به رسمیت بشناسند، (موضوعی که استفاده از آنها را غیرقابل تصور می‌نماید)، در صورتی که کشورها مطمئن باشند که جنگ‌های غیرهسته‌ای به جنگ هسته‌ای منتهی نمی‌شوند، امکان جنگ‌های متعارف همچنان وجود دارد. به همین سبب قدرت‌های بزرگ علی‌رغم داشتن سلاح‌های اتمی فراوان، همچنان به دنبال سرمایه‌گذاری در حوزه تسلیحات متعارف می‌باشند (Mersheimer, 2001: 132).

بنابراین از این بعد و از دو منظر، گسترش سلاح‌های کشتار جمعی (به عنوان نتیجه جهانی شدن) در عرصه نظامی دو نتیجه خاص در امنیت منطقه‌ای در پی دارد. از یک منظر گسترش به ناامنی منطقه‌ای و تهاجمی شدن استراتژی کشورهای موجود در منطقه کمک می‌نماید. مبنای این دیدگاه بر عدم تعادل استراتژیک ناشی از چنین گسترشی نهفته است به علاوه اینکه کشورهای نوین قادر به مدیریت و کنترل چنین سلاح‌هایی نمی‌باشند. بنابراین ناامنی منطقه‌ای را در پیش خواهد داشت. مهمترین نقطه ضعف این دیدگاه در تقسیم‌بندی کشورها به دارا و ندار می‌باشد و بر این تصور است که انحصار همچنان در سیستم قدرت محور حاکم می‌باشد. بنابراین دستیابی برخی به این سلاح‌ها، به دلیل برهم زدن وضع موجود و از بین بردن نقطه تعادلی ایجاد شده توسط قدرت‌های مرکز و دارا، ناامنی‌های منطقه‌ای را افزایش می‌دهد. این در حالی است که سیستم قادر به تغییر نقطه تعادلی خود با شرایط جدید می‌باشد، اما نقطه جدید تعریف کننده قواعد جدیدی است که دیگران از جمله قدرت‌های بزرگ بایستی آن را بپذیرند. انتقاد دیگری که بر این دیدگاه وارد می‌باشد غیرعقلانی تصور نمودن سیستم تصمیم‌گیری کشورهای نوین می‌باشد و اینکه کشورهای مذکور توان مشارکت در سیستم جهانی به صورت عقلانی را نخواهند داشت که با واکاوی در این مفروض، باید گفت، سیستم تصمیم‌گیری بر کارگزاری انسان‌ها مبتنی است و نمی‌توان تمایزی در این مفروض تئوریک قائل شد و انسان‌ها را به دو گروه عاقل موجود در کشورهای بزرگ و غیرعاقل کشورهای

نویین دسته‌بندی نمود. گروه دارا وضع موجود را به رسمیت شناخته و هرگونه تغییر در آن را غیرعقلانی تصور می‌نمایند. این در حالی است که نمی‌توان هرگونه تغییر وضع موجود را غیرعقلانی دانست. اصولاً از همین منظر نیز سیاست بین‌الملل تلاش برای کسب، حفظ و افزایش قدرت است (Morgenthau, 1985: 2). این تلاش نیز دائمی است و باید به رسمیت شناخته شود.

دیدگاه دوم، دیدگاه ثبات‌زایی و امنیت‌زایی منطقه‌ای و جهانی گسترش می‌باشد که با توجه به قدرت مطلق این سلاح‌ها، توان بازدارندگی خواهند داشت و می‌توانند نقطه تعادلی جدید با قواعد نویین را در پی داشته باشند. اما در این تأثیرگذاری متغیرهای میانی مندرج در شرایط گذار نهفته می‌باشد که کشورها از طریق ایجاد بازدارندگی پوششی می‌توانند از آن عبور نموده و سیستم را به نقطه تعادلی نویین رهنمون سازند. به نظر می‌رسد که گسترش با رعایت قواعد و متغیرهای میانی و مداخله‌گر می‌تواند نقش ثبات‌زایی داشته باشد.

علاوه بر آن بر اثر جهانی شدن و انقلاب در امور نظامی، تحولات مختلفی در عرصه نظامی شبکه ژئواستراتژیک رخ می‌دهد، از جمله:

- ۱- تحول در ابعاد مختلف ژئوپلیتیک نظامی و یا به عبارت بهتر در ژئوپلیتیک عملگرا در قالب رهبران دولت‌ها، بروکراسی سیاست خارجی، نهادهای وابسته به دولت، ژئوپلیتیک رسمی نهادهای استراتژیک مختلف، ژئوپلیتیک عمومی و ژئوپلیتیک ساختاری (Ek, 2000)؛
- ۲- تحول در سازه فیزیکی شبکه ژئواستراتژیک و تبدیل آن به صحنه عملیات از منظر استراتژی نظامی کشورهای درگیر در فرآیند مدیریت جهانی؛
- ۳- نامتقارن شدن روابط قدرت در درون شبکه ژئواستراتژیک جهانی؛
- ۴- شکل‌گیری نظم نویین شبکه‌ای بر اساس منطق سیستم‌های پیچیده و آشوب، به عبارتی منطق غیرخطی عمل کردن شبکه؛
- ۵- اهمیت یافتن عنصر سرعت در فرایندهای ژئوپلیتیکی معاصر، از جمله در دوره جنگ، مهم بودن آمادگی برای جنگ، به دلیل زمان محدود؛
- ۶- نامتقارن شدن تعارضات و ستیزش‌های درون شبکه ژئواستراتژیک و شبکه‌های ژئوپلیتیکی

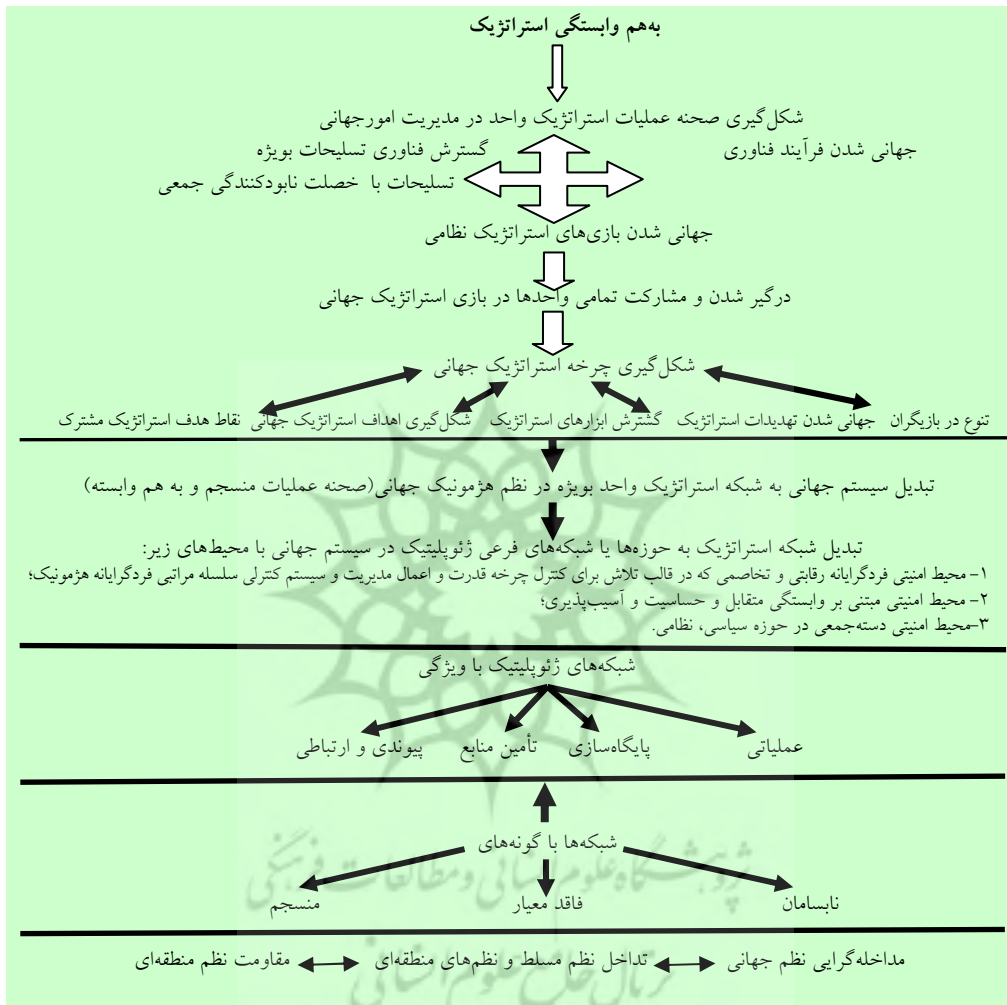
آن؛

۷- تحول در سیستم مدیریت نظم شبکه از جمله نامتقارن و غیرخطی عمل کردن آنها از جمله سیستم بازدارندگی و موازنه قوا؛

۸- کم‌رنگ شدن مرزها و مکان‌ها و موضوعیت سرزمین و تعریف جغرافیای جدید که در آن مرزها نامرتب و فواصل بی‌معناست (Clinton, 1997).

از سوی دیگر یکی از مهمترین پیامدهای جهانی شدن در حوزه ژئواستراتژیک، به هم‌ریختگی سازه ژئواستراتژیک سیستم جهانی است. از جمله متغیرهای میانی که انتقال دهنده پیامدهای جهانی شدن در این حوزه می‌باشد، جهانی شدن چرخه قدرت و عناصر موجود در آن می‌باشد. در این وضعیت رقابت قدرت در چنین چرخه‌ای ویژگی جهانی می‌یابد و به عبارتی تمامی صحنه سرزمینی چنین سیستمی تبدیل به صحنه استراتژیک واحدی خواهد شد که کشورهای مختلف در آن درگیر می‌باشند. برای تحقق چنین رقابتی مناطق ژئوپلیتیک به‌عنوان سازه شبکه‌ای فرعی شکل می‌گیرند که نقش صحنه‌های عملیاتی قدرت‌های درگیر در مدیریت سیستم جهانی را ایفا می‌نمایند. به همین سبب پایگاه‌سازی منطقه‌ای به‌عنوان یکی از روندهای حال در سیستم جهانی در چنین وضعیتی مشاهده خواهد شد. به این ترتیب از منظر امنیت منطقه‌ای باید گفت در اثر جهانی شدن دو تغییر اساسی در امنیت منطقه‌ای رخ خواهد داد: تغییر نخست در سازه فیزیکی شبکه ژئواستراتژیک و دیگری تغییر در سامانه درونی چنین شبکه‌ای است. به‌طور خلاصه مدل آن را می‌توان به‌صورت شکل شماره ۴: ترسیم نمود:

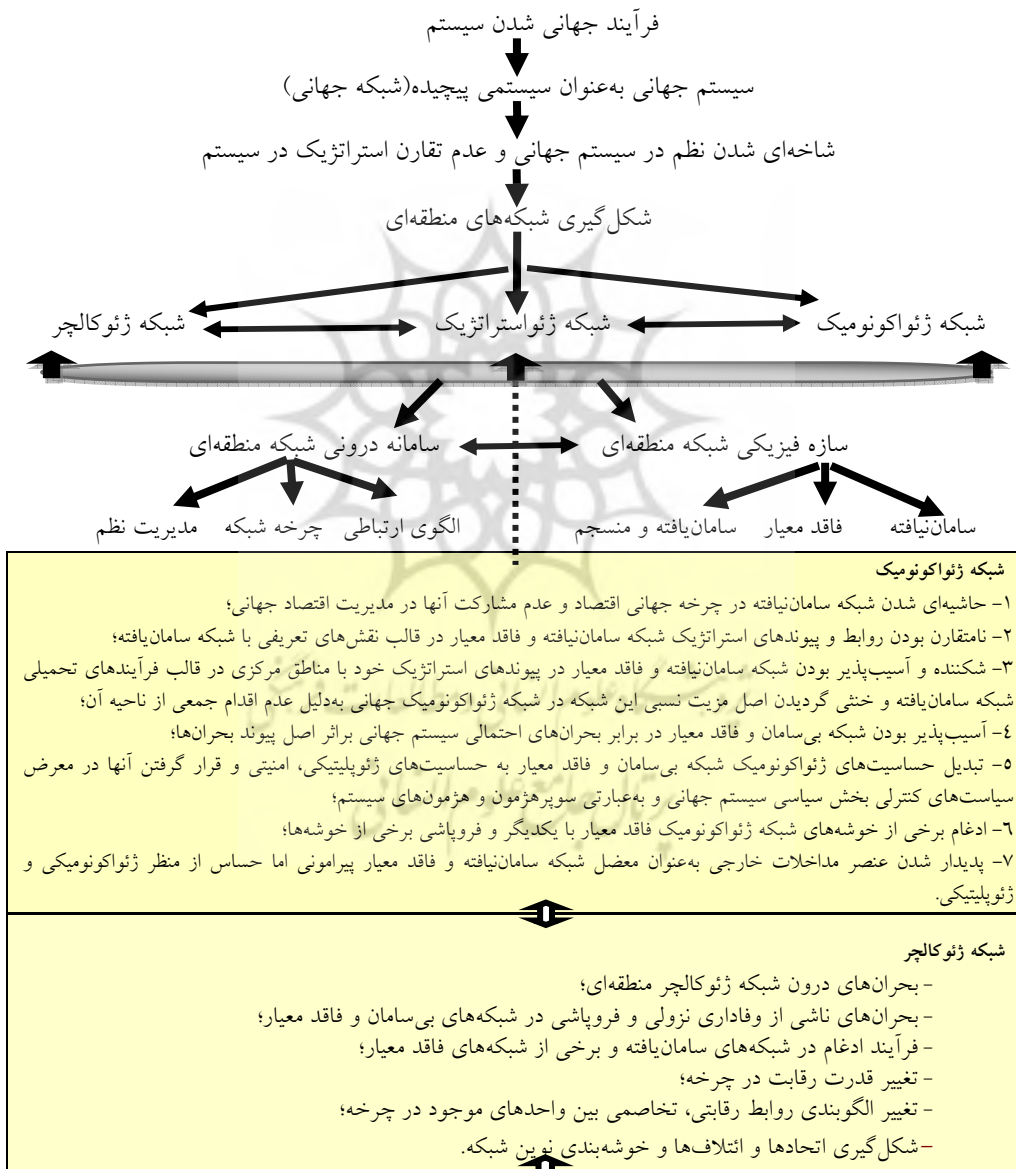
شکل شماره ۴: مدل ژئواستراتژیک امنیت منطقه‌ای در وضعیت جهانی شدن سیستم



۴- استنتاجات نظری پژوهش

با توجه به پیامدهای فرآیند جهانی شدن بر سیستم جهانی و مدل‌های سه‌گانه امنیت منطقه‌ای در این وضعیت مدل نظری را می‌توان به صورت شکل شماره ۵ ترسیم نمود:

شکل شماره ۵: مدل نظری استنتاجی



شبکه ژئواستراتژیک

- تحول در ابعاد مختلف ژئوپلیتیک نظامی؛
- تحول در سازه فیزیکی شبکه ژئواستراتژیک و تبدیل آن به صحنه عملیات از منظر استراتژی نظامی کشورهای درگیر در فرآیند مدیریت جهانی؛
- نامتقارن شدن روابط قدرت در درون شبکه ژئواستراتژیک جهانی؛
- شکل‌گیری نظم نوین شبکه‌ای بر اساس منطق سیستم‌های پیچیده و آشوب؛
- منطق غیرخطی عمل کردن شبکه؛
- اهمیت یافتن عنصر سرعت در فرایندهای ژئوپلیتیکی معاصر؛
- نامتقارن شدن تعارضات و ستیزش‌های درون شبکه ژئواستراتژیک و خرد شده شبکه‌های ژئوپلیتیکی آن؛
- تحول در سیستم مدیریت نظم شبکه و نامتقارن و غیرخطی عمل کردن آنها از جمله سیستم بازدارندگی و موازنه قوا؛
- به هم ریختگی سازه ژئواستراتژیک سیستم جهانی؛
- جهانی شدن چرخه قدرت و عناصر موجود در آن؛
- تبدیل پایگاه سازی منطقه‌ای به عنوان یکی از روندهای حاکم در سیستم جهانی.

۵- قدرتدانی

نگارنده بر خود فرض می‌داند که از مسئولین فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک به جهت فراهم ساختن بستر مناسب جهت طرح مباحث ژئوپلیتیک و گسترش آن در میان جامعه علمی کشور نهایت تشکر و قدرتدانی را به عمل آورد.

References

1. Bracken, Paul (2003); the structure of the second nuclear age, *Orbis*, Summer, pp399-413.
2. Cha, Victor (2000); Globalization and study of international security, *peace research*, Vol. 37, No. 3, pp.391-403.
3. Chang, Tsan-kuo (2009); Open global networks, closed international flows, the international communication gazette, Vol. 71(3), pp137-159.
4. Clinton, W. J (1997); a national security strategy for a new century, Washington. Dc.
5. Ek, Richard(2000); a revolution in military geopolitics? *Political geography*, 19, pp841-874.
6. Ghasemi, Farhad (2010); an introduction to international relations, Mizan Publications, Tehran, [in Persian].
7. Gomory, Ralph and William J. Baumol (2009); Globalization: country and company interest s in conflict, *Journal of policy modeling*, No. 31, pp. 540-555.
8. Gurr, Ted Robert (1998), *Why Men Rebel*, translated by: Ali Morshedizadeh, Research institute for Strategic Studies, Tehran, [in Persian].
9. Hettne, Bjorn (2002); Globalization, regionalization and security: the Asian experience, the *European Journal of Development Research*, Vol. 14, No.1, pp 28-46.
10. Kacowicz , Arie M (1999); regionalization, globalization, and nationalism: convergent, divergent or overlapping? *Global, local, political*, Vol. 24, No. 4.
11. kahler, Mile (2004); economic security in an era of globalization: definition and provision, the *pacific review*, Vol. 17, No. 4, pp. 485-502.
12. Kay, Sean (2004); Globalization, power and security, *security dialogue*, 35, 9, pp. 9-25.
13. Marshal, Monty and Gurr, Ted Robert (2005); *peace and conflict*, College Park, MD: center for international development and conflict management.
14. Mearsheimer, John (2001); *the tragedy of great power politics*, New York .Norton.
15. Morgenthau, Hans. J (1985); *politics among nations: the struggle for power and peace*, revised by Kenneth w. Thompson, New York, a. knopf inc.
16. Ohmae, Kenichi (1998); *the End of the Nation State: Rise of Regional Economies*, New York: Simon and Schuster.
17. Patrick, Stewart (2007); failed states and global security: empirical questions and policy dilemmas, *international studies review*, 9. Pp. 644-662.

18. Ripsman, Norrin M (2005); Globalization and the national security state: a framework for analysis, international studies review, 7, pp.199-227.
19. Rotberg, Robert (2003); When state fail: causes and consequences , Princeton, Princeton university press.
20. Sagan, Scott; Kenneth Waltz and Richard k Betts (2007); a nuclear Iran: promoting stability or courting disaster? Journal of international affairs, Vol. 60, No. 2, pp.135-150.
21. Shaw, Martin (2000); theory of the global state (globosity as an unfinished revolution of regional economics, New York, Diane publishing company), London, Cambridge university press f nation state, the rise.
22. Waltz, Kenneth (1981); the spread of nuclear weapons: more may be better? Adelphi paper, 171, London, international institute for strategic studies.
23. Waltz, Kenneth (1990); nuclear myths and political reality, American political science review, 84 (2), pp.47-79.

